



## بررسی نشانه - معنا شناختی واژه‌ها و اصطلاحات کاربردی در علم پزشکی و کاربرد آن‌ها در زبان فارسی محاوره‌ای

فائزه فرازنده پور<sup>۱\*</sup>، بهاره هادی لو<sup>۲</sup>

### The Semio-Semantic Study of Medical Words and Terms and Their Usage in Persian Colloquial Language

F. Farazandehpour<sup>1\*</sup>, B. Hadiloo<sup>2</sup>

#### Abstract

In this paper, in order to investigate the implicit meaning of medical words and terms in relevant semiotic system and to study their usage as symbols in Persian colloquial language, the proper data were collected from "Sokhan Oral Dictionary" and "Persian Colloquial Dictionary", and then their implicit meanings were analyzed based on semantics and semiotics knowledge within Pierce framework. Then while presenting some examples for each concept in the medical semiotic schemes and also illustrating some instances of their implicit meaning in Persian language, it was distinguished that each of these symbols behave in a new way when confronting the semiotic schemes of Persian language. Most frequent application of medical words and terms is the usage of organ-words in Persian colloquial language. Some of these words are widely used in comparison to the other terms of colloquial Persian language and are mostly applied in their implicit meaning such as the word "gut" in this proverb: "there's no straight gut in his stomach" (i.e. he is not honest) or the word "skeleton" in this expression: "he is like a skeleton" (i.e. he is very thin). In general it was found that such words and terms which are used in the Persian proverbs are mostly represented as icons and are actually counted as metaphors and the metaphors can be considered as iconic signs.

**Key Word:** Sign, Symbol, Scheme, Icon, Choosing and Combining.

#### چکیده

در این مقاله بمنظور بررسی مفهوم ضمنی واژه‌ها و اصطلاحات نظام نشانه‌ای پزشکی که بعنوان نماد به نظام نشانه‌ای زبان فارسی راه یافته و بکار می‌روند، از "فرهنگ شفاهی سخن" و "فرهنگ فارسی گفتاری"، داده‌های مناسب با موضوع پژوهش استخراج شده و با استفاده از دانش معنی‌شناسی و نشانه‌شناسی و بر اساس چارچوب نظری پیرس به تحلیل معنای ضمنی آن‌ها پرداخته شده و با ذکر نمونه برای هر یک در مفهوم صریحشان در نظام نشانه‌ای پزشکی، همچنین ضمن ارائه‌ی نمونه‌هایی برای کاربرد مفهوم ضمنی این واژه‌ها و اصطلاحات در زبان فارسی، مشخص شد که هر یک از این نمادها به هنگام انتقال به نظام نشانه‌ای زبان فارسی از رفتار تازه‌ای برخوردار می‌شوند. بیشترین میزان استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی، کاربرد اندام‌واژه‌ها در زبان فارسی محاوره‌ای می‌باشد و در این میان چند اندام‌واژه کاربرد گسترده‌تری نسبت به بقیه در اصطلاحات فارسی گفتاری دارند و اکثراً در معنای ضمنی خود به کار می‌روند؛ مانند اندام‌واژه "روده" در "یک روده راست تو شکمش نداره". به طور کلی این نتایج حاصل شد که واژه‌ها و اصطلاحات مذکور در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی عموماً بصورت شمایل بازنمایی می‌شوند و در واقع استعاره محسوب می‌شوند و استعاره را می‌توان جزو نشانه شمایی محسوب کرد.

**کلید واژه‌ها:** نشانه، نماد، نمایه، شمایل، انتخاب و ترکیب

1. Assistant Professor of Linguistics  
Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. PhD Student of Linguistics Islamic  
Azad University, Tehran, Iran

**Email:** farazandehpour@srbiau.ac.ir

۱. استادیار گروه زبان شناسی، واحد علوم و تحقیقات،  
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، واحد علوم و  
تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

\* نویسنده مسئول:

## ۱- مقدمه

در هر زبانی به‌عنوان یک نظام نشان‌های، تأثیراتی را می‌توان یافت که از نظام‌های نشانه‌ای غیر زبانی به آن تحمیل می‌شود. برای نمونه، ما از نظام نشانه‌ای خوراکی‌ها ساخت‌هایی نظیر "بوی شیرین پلو گرفته" یا "کله‌اش بوی قرمه‌سبزی می‌دهد" را می‌بینیم که نوعی گذر از نظام نشانه‌ای خوراکی‌ها به نظام نشانه‌ای زبان فارسی است. در همین مورد می‌توان از نظام نشانه‌ای میوه‌ها نیز نمونه‌هایی را نظیر "مثل هلو می‌ماند" ذکر کرد که انتقال واحدهایی از نظام نشانه‌ای میوه‌ها در نظام نشانه‌ای زبان فارسی است. مسئله‌ی اصلی در پژوهش حاضر این است که معلوم کنیم از میان نظام نشانه‌ای پزشکی چه واحدهایی به زبان فارسی راه یافته‌اند و در مفهومی ضمنی به‌کار می‌روند. به عبارت روشنتر این پژوهش در پی آن است که به یک دسته‌بندی در میان واژه‌ها و اصطلاحات کاربردی علم پزشکی که به نظام نشانه‌ای زبان فارسی راه یافته‌اند و در مفهومی ضمنی به‌کار می‌روند، دست یابد و میزان استفاده هر دسته را بررسی نماید، هم‌چنین با بررسی رفتار این واژه‌ها و اصطلاحات در هنگام ورود به نظام نشانه‌ای جدید پاسخی برای این مسئله بیابد که این واژه‌ها و اصطلاحات کاربردی علم پزشکی که به نظام نشانه‌ای زبان فارسی راه یافته‌اند، در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی به چه نحوی بازنمایی می‌شوند. برای مثال می‌توان از اصطلاحاتی نظیر "سکته" در جمله‌ای نظیر "سکته کردم"، "قرص" در جمله‌ی "قرص‌ها تو نشسته خوردی"، "روده" در جمله‌ای نظیر "یک روده راست تو شکمش نداره"، "اسکلت" در جمله‌ای نظیر "عین اسکلت می‌مونه"، "رگ" در جمله‌ای نظیر "رگ خوابش دستمه"، "چشم" در جمله‌ای نظیر "پارو خیلی چشم سفیده"، یا "تب" در جمله‌ای نظیر "واسه کسی بمیر که برات تب کنه" یاد کرد. هم‌چنین از بسیاری از واژه‌های تابو نیز می‌توان نام برد که از این نظام وارد نظام زبان فارسی شده‌اند و به‌عنوان دشواژه کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده‌اند و به‌دلیل همین گستردگی و تغییر کاربرد از نشانه‌ قراردادی یا علی به شمایل تبدیل شده‌اند. در زبان فارسی پژوهش‌های متعددی در حوزه‌ی نشانه‌شناسی صورت پذیرفته است اما آنچه برای نگارندگان مسلم می‌نماید این است که تاکنون پژوهش‌های بسیار اندکی در باب انتقال واحدهای یک نظام نشانه‌ای به نظام نشانه‌ای زبان فارسی صورت پذیرفته است بنابراین پژوهش‌هایی از این دست در زمینه مذکور ضروری می‌نماید. شایان ذکر است که در پژوهش حاضر از چارچوب نظری پیرس در باب طبقه‌بندی نشانه بهره‌گیری شده است و از نظام ترکیب و انتخاب که بسیاری از اندیشمندان و زبان‌شناسان مانند یاکوبسن در باب آن سخن گفته‌اند، استفاده شده است. ولی مبنای کار مقاله حاضر کتاب "از زبان‌شناسی به ادبیات" دکتر صفوی (۱۳۹۰) و مفهوم انتخاب با توجه به نشان‌داری التزامی است که برای نخستین بار از سوی افراشی (۱۳۶۰) معرفی شده است.

## ۲- پیشینه پژوهش

از زمان آغاز پیدایش فلسفه در یونان باستان، فیلسوفان آن دوره همواره به موضوع نشانه و دلالت توجه داشته‌اند. واژه یونانی semeion در آثار بقراط به‌کاررفته‌است و هم‌چنین در آثار سیسرون و کویین تیلیان در دوره‌ی امپراطوری روم و هم‌معنی با tekmerion در معنی "نشانه ایبرای آنچه غایب است" به‌کارمی‌رفته (کلارک، ۱۹۸۷: ۱۲). برای نمونه در این نوشته‌ها بیشتر به نشانه‌هایی نظیر: "دود" به‌عنوان نشانه‌ی "آتش" و "ابر سیاه" به‌عنوان نشانه‌ی "طوفان" پرداخته شده‌است، که در تمامی موارد "چیزی به چیز دیگری غیر از خودش دلالت می‌کند". از مهم‌ترین فیلسوفانی که در این دوره به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان به آرای افلاطون، ارسطو، رواقیان، اپیکوریان و نیز کویین تیلیان اشاره کرد. افلاطون در رساله کراتیلوس، که مناظره‌ای است در باب منشأ زبان و رابطه‌ی میان واژه‌ها و معنی آن‌ها، به این نکته اشاره دارد که اگر واژه را دال بدانیم و معنی آن را مدلول بنامیم، در واقع رابطه‌ی دال و مدلول طبیعی است. ارسطو در کتاب در باب تعبیر، به این موضوع اشاره می‌کند که سخن گفتن عکس برگردان دریافت‌های ذهن است و نوشتن عکس برگردان سخن گفتن است (روبینز، ۱۳۷۰: ۴۹). ارسطو با طرح دیدگاهش در فن خطابه میان دو نوع نشانه‌ی الزامی<sup>۱</sup> و احتمالی<sup>۲</sup> تمایز قائل شده‌است. ارسطو "حرارت بالای بدن" را نشانه‌ی الزامی برای دلالت بر "تب" می‌داند و در مقابل "نفس نفس زدن" را نشانه‌ی احتمالی برای دلالت بر "تب" ذکر می‌کند، زیرا می‌تواند در معانی دیگری نیز به‌کاررود. وی بر قراردادی بودن الفاظ زبان تأکید دارد و آن‌ها را نماد به حساب می‌آورد. آرای وی در باب نشانه‌ها بر آرای رواقیان و اپیکوریان نیز تأثیر داشته‌است.

در عصر جدید، سوسور و پیرس دو بنیان‌گذار دانش نشانه‌شناسی به حساب می‌آیند. سوسور برخلاف پیرس توجه چندانی به این دانش نداشته و تنها در دوره‌ی سوم تدریسش به حضور چنین دانشی را در آینده اشاره می‌کند. با وجود این آنچه وی درباره‌ی نشانه‌ی زبان مطرح می‌کند آن‌چنان تأثیرگذار بوده که می‌توانست زبان‌شناسی را به الگویی برای نشانه‌شناسی مبدل سازد. در مقابل، پیرس نشانه‌شناسی را شاخه‌ای از فلسفه و به ویژه منطق حساب می‌کرده و با الگوگیری از مطالعات لاک در باب نشانه‌شناسی را semiotics می‌نامد. وی به‌دست‌بندی انواع نشانه‌ها پرداخته و ۶۶ نشانه را از یکدیگر تفکیک کرده است که از میان آن‌ها تنها ۳ نشانه یعنی شمایل، نمایه و نماد مورد تأیید قرار می‌گیرند. در قرن بیستم مطالعات متعددی از هر دو قالب نشانه‌شناسی سوسور یا پیرس یا مسیری در میانه این دو دیدگاه صورت گرفته که ما را به دانش امروزی نشانه‌شناسی می‌رساند. از نشانه‌شناسان این دوره می‌توان به چارلز موریس (۱۹۳۸)، رومن یاکوبسن (۱۹۷۸) و رولاند بارتز (۱۹۶۷) اشاره کرد. با توجه به اینکه در میان زبان‌شناسان ایرانی نشانه‌شناسی هنوز نوپا است و فراتر از چند دهه بیشتر نمی‌رود اما در همین مدت پژوهش‌هایی شایان توجه در این حوزه انجام گرفته است آغاز این راه را

1. infallible sign

2. refutable sign

باید مجموعه وسیعی از ترجمه‌هایی دانست که در معرفی آرای نشانه‌شناسان غربی صورت پذیرفته است.

ترجمه‌ی کتاب فردینان دو سوسور نوشته‌ی جاناتان کالر به قلم صفوی (۱۳۷۹) یکی از نخستین کتاب‌هایی است که در آن از نشانه از دیدگاه سوسور سخن به میان می‌آورد. در این میان نوشته‌های متعددی نیز به تألیف درآمدند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها نشانه‌شناسی کاربردی اثر سجودی (۱۳۸۷) است. او بر این باور است که مطالعه‌ی نشانه صرفاً زمانی می‌تواند به نتیجه برسد که هر نظام نشانه‌ای در لایه‌های متعددی از عملکرد نشانه‌ها مورد بررسی قرارگیرد. مجموعه‌ی وسیعی از مقالات این نشانه‌شناس ایرانی، در کتاب نشانه‌شناسی: نظریه و عمل (۱۳۸۸) آمده است.

شعیری (۱۳۹۵) نیز در کتاب نشانه - معنا شناسی ادبیات پس از بررسی انواع نشانه و مکاتب نشانه‌شناسی و دسته‌بندی آن‌ها به تحلیل نظریه و روش در گفتمان ادبی با توجه به نظام‌های چهارگانه کنشی، تنشی، شوشی و بوشی می‌پردازد.

آنچه در اصل الگوی مطالعه‌ی حاضر قرار گرفته‌است، کتاب آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات اثر صفوی (۱۳۹۳) می‌باشد. وی در این کتاب برای نخستین بار به روش نظام‌مند مطالعه‌ی نشانه‌ها اشاره دارد و به انتقال واحدهای یک نظام نشانه ایبه نظام نشانه ایدیدگر توجه می‌کند.

در میان پایان نامه‌ها، کارهای متعددی در مورد نشانه‌شناسی در حوزه‌های مختلف نظام زبان در ایران وجود دارد که به دلیل ارتباط بیشتر تنها به ذکر دو مورد که به انتقال واحدهای نظام‌های نشانه‌ای به یکدیگر پرداخته اند اشاره می‌شود:

گل محمدزاده (۱۳۸۴) به نشانه‌شناسی رنگ واژه‌های زبان فارسی پرداخته است. در این بررسی وی ادعان داشته که رنگ‌واژه‌های زبان فارسی را می‌توان در قالب بررسی نشانه‌شناختی در لایه‌های نشانه‌های شمایی، نمایه‌ای و نمادی طبقه‌بندی کرد.

محمدی (۱۳۹۴) به نشانه‌شناسی نمادهای ریاضی در زبان فارسی پرداخته است. وی در پژوهش خویش به این نتیجه رسیده است که مجموعه‌ای از نمادهای ریاضی به زبان فارسی راه یافته‌اند و بر حسب مفهوم صریحشان می‌توان به‌دسته‌بندی رفتار این نمادها در نظام زبان فارسی پرداخت.

### ۳- چارچوب نظری و روش تحقیق پژوهش

در تحقیق حاضر که از نوع پژوهش‌های کیفی و توصیفی-تحلیلی است، با توصیف ویژگی‌های نشانه‌های زبانی و نشانه‌های موجود در علم پزشکی و سپس تحلیل رفتارهای آن‌ها به هنگام ورود به یک نظام نشانه‌ای دیگر می‌پردازد. داده‌های اولیه از زبان فارسی محاوره‌ای در محدوده‌ی مجموعه‌ای از فرهنگ‌های معاصر فارسی نظیر "فرهنگ شفاهی سخن" و "فرهنگ فارسی گفتاری" استخراج شده‌اند. سپس با استفاده از دانش معنی‌شناسی و نشانه‌شناسی و بر اساس چارچوب نظری پیرس به تحلیل معنای ضمنی آن‌ها پرداخته شده و با ذکر نمونه برای هر یک در مفهوم صریحشان در نظام

نشانه ای پزشکی، ضمن ارائه‌ی نمونه‌هایی برای کاربرد مفهوم ضمنی این واژه‌ها و اصطلاحات در زبان فارسی، به تحلیل آنها می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری می‌نماید که از میان نظریات مختلف اندیشمندانی که پیشتر نامشان در پیشینه مطرح شد مبانی نظری پژوهش حاضر بر اساس طبقه‌بندی پیرس از انواع نشانه در نظر گرفته شده‌است که در اینجا به شرح مختصری از این طبقه‌بندی بسنده می‌کنیم.

### ۳-۱- نشانه پیرسی

چارلز سندرس پیرس از نوعی الگوی سه وجهی برای معرفی فرآیند دلالت بهره می‌گیرد که برخلاف الگوی دو وجهی سوسور است:

نخست بازنمون<sup>۱</sup> چیزی است که برای کسی بنا به دلیلی به چیز دیگری دلالت می‌کند. بازنمون در ذهن آن شخص، نشانه‌ی معادلی را پدید می‌آورد. من این نشانه‌ی دوم را تفسیر<sup>۲</sup> همان نشانه‌ی اول می‌نامم. این نشانه دلالت بر یک موضوع<sup>۳</sup> دارد. (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۹). نشانه (در شکل بازنمون) چیزی است که از دید کسی، از جهتی یا ظرفیتی به جای چیز دیگری می‌نشیند. نشانه کسی را خطاب می‌کند، یعنی در ذهن آن شخص نشانه ایبرابر یا شاید نشانه ایبسط یافته‌تر به وجود می‌آورد. نشانه ای را که بازنمون در ذهن مخاطب می‌آفریند تفسیر نشانه نخست نامیده‌ام. نشانه به جای چیزی قرار می‌گیرد که همان موضوع یا ابژه‌ی آن نشانه باشد. نشانه از همه‌ی جهات به جای موضوع یا ابژه‌اش نمی‌نشیند، بلکه در ارجاع به نوعی ایده که من گاهی زمینه‌ی<sup>۴</sup> بازنمون نامیده‌ام، به جای موضوع می‌نشیند. (پیرس، ۱۹۳۱-۱۹۵۸). بازنمون یعنی صورتی که نشانه به خود می‌گیرد و لزوماً مادی نیست. تفسیر که نه یک تفسیرگر بلکه ادراکی است که توسط نشانه به وجود می‌آید و موضوع که نشانه به آن ارجاع می‌دهد (چندلر، ۲۰۰۲: ۳۲). پیرس بر هم کنش میان بازنمون، موضوع و تفسیر را فرآیند "نشانگی" می‌نامد (همان: ۳۳). در چارچوب الگوی پیرس از نشانه، چراغ راهنمایی بازنمون است، توقف خودروها موضوع آن است و این فکر که چراغ قرمز به معنی آن است که خودروها باید متوقف شوند تفسیر آن است (چندلر، ۲۰۰۲: ۳۳).

- 
1. representamen
  2. interpretant
  3. object
  4. ground



میزان قراردادی بودن رابطه‌ی بین نشانه و موضوع آن در این سه نوع نشانه به ترتیب کاهش می‌یابد. نشانه‌های نمادین از جمله زبان بسیاری قراردادی‌اند؛ نشانه‌های شمایی تا حدی قراردادی‌اند و نشانه‌های نمایه‌ای توجه را بر اساس اجباری کور به موضوع‌هایشان معطوف می‌کنند (پیرس، ۱۳۸۱: ۵۹). به اعتقاد پیرس نمایه را می‌توان به موجب سه ویژگی از سایر نشانه‌ها یا بازنمودها متمایز کرد. نخست اینکه نمایه‌ها هیچ شباهت قابل توجهی به موضوع‌هایشان ندارند؛ دوم اینکه افراد، واحدهای منفرد، مجموعه‌های منفرد از واحدها، با پیوستارهای منفرد دلالت می‌کنند؛ سوم آنکه نمایه‌ها توجه را از طریق نوعی اجبار کور به موضوع‌هایشان جلب می‌کنند. از نظر روان‌شناختی عمل نمایه‌ها به تداعی ناشی از مجاورت وابسته است و نه تداعی ناشی از مشابهت با عملیات فکری (پیرس، ۱۳۸۱: ۵۹). چندلر در مورد تقسیم‌بندی سه‌گانه پیرس می‌گوید: "این‌که نشانه اینمادین است، شمایی است یا نمایه‌ای در اصل به شیوه‌ی کاربرد آن نشانه وابسته است (چندلر، ۲۰۰۲: ۴۳).

### ۳-۲- استعاره، انتخاب و نشاننداری التزامی

دو فرآیند ترکیب و انتخاب را در مباحث معنی‌شناسی و نشانه‌شناسی چگونه می‌توان مطرح کرد. ترکیب یا انتخاب در سطح معنایی در نهایت به تحلیل دو فرآیند مجاز و استعاره می‌انجامد که برحسب سنت در حوزه‌ی ادبیات بیان می‌شوند. اما بیشتر نشانه‌شناسان مطالعه‌ی این فنون ادبی را در حوزه نشانه‌شناسی می‌دانند.

چندلر (۱۳۸۷) بر این باور است که فنون بلاغی صرفاً با بیان چگونگی اندیشه‌ها کار ندارند، بلکه بر چگونگی اندیشیدن نیز تأثیر دارند. لیکاف و جانسون می‌گویند: "اساس استعاره، فهم و تجربه‌ی یک چیز به مثابه‌ی چیز دیگری است" (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۵) از دیدگاه نشانه‌شناسی، استعاره شامل یک مدلول است که به‌عنوان یک دال برای ارجاع به مدلولی متفاوت عمل می‌کند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) اذعان دارند که استعاره‌ها ممکن است در فرهنگ‌های مختلف متفاوت باشند، اما در عین حال بر این باورند که استعاره دل‌خواهی نیست و از تجربه‌ی فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی نشأت می‌گیرد. استعاره‌های غالب نیز انعکاس ارزش‌های فرهنگ‌ها یا خرده فرهنگ‌ها هستند و هم بر این ارزش‌ها تأثیر می‌گذارند. استعاره نوع خاصی از جانشینی معنایی است که در آن یک نشانه به جای نشانه‌ای دیگر برحسب تشابه انتخاب می‌شود و به‌کار می‌رود. این تشابه نیز ویژگی مشترکی است که مدلول نشانه‌ی اول و مدلول نشانه‌ی دوم از آن برخوردارند و باعث می‌شود تا بتوان دال یک نشانه را علاوه بر مدلول اولیه‌ی خود، به مدلول دیگری نیز پیوند زد. ذکر این نکته ضروری می‌نماید که "فرآیندهای دخیل در ساخت استعاره، بیش از آنکه صرفاً زبانی باشند، شناختی‌اند. استعاره به مثابه‌ی پدیداری شناختی، باید در سایر نظام‌های نشانه‌ای نیز تجلی یابد" (افراشی، ۱۳۸۳: ۳۳ به نقل از صفوی ۱۳۹۳).

صفوی معتقد است که هر نشانه ای صرفاً به دلیل تشابه معنایی با نشانه اید دیگر انتخاب نمی‌شود زیرا اگر چنین بود "فدیار" باید دست کم در یک شعر هم که شده به جای "سرو" به "چنار"، "منار"، "تیر چراغ برق" و امثال آن تشبیه می‌شد بنابراین از پیش واضح است که ورای تشابه، مشخصات دیگری نیز مطرح هستند (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۴۸). در تقابلهای دو ارزشی، معمولاً نوعی عدم تقارن پیش می‌آید و سبب می‌گردد تا یکی از متقابل‌ها نسبت به متقابل دیگر "نشان‌دار" به حساب آید. معمولاً نشان‌داری را در معنی‌شناسی به لحاظ صوری، توزیعی و معنایی طبقه‌بندی می‌کنند. (همان: ۱۵۰). اما در این میان نشان‌داری دیگری نیز مطرح است که موراوچیک و ورث به آن اشاره داشته و برای نخستین بار از سوی افراشی معرفی گردیده‌است. افراشی این‌گونه از نشان‌داری را "نشان‌داری التزامی" نامیده و معتقد است که جزئی از مدلول یک نشانه برای آن نشانه لازم‌الوجود می‌گردد (افراشی، ۱۳۶۰).

#### ۴. تحلیل داده‌ها

داده‌های فراوانی از فرهنگهای "شفاهی سخن" و "فارسی‌گفتاری" استخراج گردید، ولی به دلیل این که تحلیل همه‌ی آنها در این مختصر نمی‌گنجد تنها به ذکر و تحلیل برخی از آنها بصورت نمونه بسنده شده است.

واحدهای تحلیل: منظور از واحدهای تحلیل در پژوهش حاضر واحدهایی از نظام نشانه‌های پزشکی مانند اندام‌واژه‌ها، بیماری‌ها، داروها و عوامل بیماری‌زا و... می‌باشند.

#### ۴-۱- اندام‌واژه‌ها

در مورد اندام‌واژه‌ها ذکر این نکته ضروری می‌نماید که این گروه ممکن است در نظام‌های نشانه‌های دیگر هم وجود داشته باشند و تنها متعلق به نظام نشانه‌شناسی پزشکی نباشند ولی از آنجا که غالباً علم پزشکی با تشریح و آناتومی و ریخت‌شناسی سروکار دارد در ابتدا به این گروه پرداخته خواهد شد. اصولاً به دلیل واقع شدن سر در بالای بدن می‌توان ترتیب اندام‌واژه‌ها را از سر شروع کرد و به ترتیب ادامه داد.

سر: بالاترین بخش بدن انسان و یکی از مهم‌ترین اندام‌های موجود در اکثر جانداران است که مغز یعنی مرکز فرماندهی بدن در آن قرار دارد و چون بالاترین و بخش آغازین بدن است در واقع ابتدا و آغاز را نیز نشان می‌دهد.

با سر آمدن: با میل و رضایت آمدن؛ با سر دوییدن: با رضایت کامل آمدن.

دوییدن و راه رفتن در واقع کار پا است و تصمیم‌گرفتن و فکر کردن کار مغز و سر است. در اینجا منظور این است که به دلیل اشتیاق بیش از حد به موضوعی دیگر سر و مغز نیازی به فکر کردن و تصمیم‌گیری ندارند و بجای آنکه به اندام‌های دیگر فرمان رفتن بدهند خود شروع به این کار می‌کنند. در اینجا با



توجه به نشاننداری التزامی که افراشی مطرح می‌کند، چون معمولاً اگر شخصی بخواهد موافقت خود با موضوعی را به غیر از نظام گفتاری زبان نشان دهد از پایین آوردن و تکان دادن سر استفاده می‌کند می‌توان اینگونه برداشت کرد که در میان اندام‌واژه‌ها علامت دادن با سر در واقع نشاندار شده است. با سر خود بازی کردن: خود را به خطر افکندن.

در اینجا تحلیل واژه بازی بسیار مهم می‌نماید چرا که اگر آن را به معنای باختن بگیریم نشان‌دهنده آن است که شخص احتمال دارد با ارتکاب عمل یا گفتن سخنی جان خود را به خطر بیاندازد که چون در گذشته اعدام‌ها با زدن سر انجام می‌شده به معنای سرباختن است.

مخ بودن: بسیار دانا بودن در چیزی

مخ از آنجا که در واقع مرکز بسیاری از تحلیل‌هاست در اینجا به نشانه درک و فهم بالا به کاررفته‌است. مغز کسی بتون آرمه بودن: کودن و دیرفهم بودن او.

تشبیه مغز کسی به بتون به دلیل غیر قابل نفوذبودن در واقع نشان‌دهنده این مطلب است که شخص از درک سریع و راحت مسائل عاجز است.

مغز: دانشمند و نابغه

به نشانه دانشمند و اندیشمند بودن شخص به کاررفته‌است بدین دلیل که اینگونه افراد از مغزشان بیشتر استفاده می‌کنند و در نتیجه مغزشان حجم بیشتری پیدامی‌کند.

موی شکافتن: باریک‌بین و دقیق بودن

موی در نشانه ظرافت و باریکی به کاررفته‌است و در اینجا نشانه ایاز دقیق بودن بسیار و توجه به ظریفترین نکات می‌باشد.

چشاش سگ داره: گیرایی دارد.

به دلیل اینکه سگ به‌عنوان حیوانی است که در شکار به سرعت می‌دود و شکار می‌کند و قدرت زیادی در گیرندگی دارد این اصطلاح به کارمی‌رود. گیرایی زیاد چشمهای شخصی باعث می‌شود افراد زیادی مجذوب وی شوند.

دندان شکن: قاطع

دندان به نشانه قاطع و محکم بودن به کاررفته‌است. پاسخ دندان شکن در معنای ضمنی این موضوع به کاررفته که چنان پاسخ قاطعیست که مانند ضربه‌ای که به دهان می‌خورد و باعث شکستن دندان می‌شود.

آب از چک و چانه (لب و لوچه، لک و لوچه) کسی سرازیرشدن: نمایان شدن آرزو و اشتیاق درونی او. به دلیل اینکه هنگام دیدن یک خوراکی مورد علاقه به‌طور ناخودآگاه بدن شروع به ترشح بزاق بیشتر از حالت عادی می‌نماید و آب زیادی در دهان جمع می‌شود، این موضوع می‌تواند به نوعی اشتیاق انسان نسبت به چیزی را بازگو نماید.

آتش زبان: دارای زبان تند و تیز.

در اینجا سوزاننده بودن سخن تند کسی که بر زبان وی جاری می‌شود و باعث آزار دیگران می‌گردد به آتش تشبیه شده است.

اسکلت: بسیار لاغر و ضعیف.

پوست و استخوان: لاغر.

به دلیل اینکه شخص بسیار لاغر اندام استخوان‌هایش از زیر پوست خودنمایی می‌کنند و اسکلت بدنی وی نمایان است در نشانه لاغر بودن از این اصطلاحات استفاده می‌کنند.

با یک دست دو تا هندوانه برداشتن: چند کار را با هم انجام دادن

این اصطلاح در معنای ضمنی برای انجام کاری به‌کار می‌رود که ناممکن یا با احتمال موفقیت بسیار پایین می‌باشد. یک دست به نشانه تنها بودن و نبودن دستی کمک کننده است.

انگشت شمار: معدود؛ محدود؛ کم

نشانه چیزی بسیار کم است در حدی که به تعداد انگشتان دست است و بتوان با کمک انگشتان دست آن را شمرد.

یاخته ساختمان: آجر.

یاخته یا سلول به نشانه کوچکترین جزء سازنده ساختمان یعنی آجر به‌کاررفته است که در واقع یاخته و آجر هر دو از نظر کارایی شبیه هستند.

پا به رکاب: آماده‌ی رفتن

در اینجا پا به نشانه‌ی آماده بودن برای رفتن به جایی یا انجام کاری است.

#### ۴-۲- بیماری‌ها

آمبولی شدن: احتیاج به آمبولانس پیدا کردن؛ بدحال شدن؛ حال کسی گرفته شدن.

آمبولی یک اصطلاح پزشکی است که در اثر ایجاد لخته‌های خون معمولاً پس از اعمال جراحی و ایجاد انسداد در رگ‌ها باعث مرگ می‌شود. در اینجا از یک کاربرد دو گانه برخوردار است که یکی به همین معنی یعنی بد حالی و دیگری به صورت تخفیف یافته آمبولانس گفته می‌شود که در هر دو صورت نشانه گرفته شدن حال کسی است.

یک تب و یک مرگ: کنایه از مرگ راحت و سریع.

تب اولین علامتی است که در بدن به‌دلیل بروز بیماری یا وجود عوامل بیماری‌زا بوجود می‌آید و مرگ در واقع می‌تواند آخرین و وخیم‌ترین پیامد آن باشد. در اینجا مراحل مختلف موجود در یک بیماری که همواره برای یک بیمار زجرآور است در واقع به نوعی حذف شده‌اند و مرگ وی مرگی راحت و سریع تلقی شده است.

اسهال زمین: آتشفشان.

اسهال قلم: جزوه دانشجویی؛ هر چیزی که خیلی زیاد نوشته شود و فاقد ارزش باشد.

در هنگام اسپهال آب زیادی از طریق روده‌ها دفع می‌شود. در زمان وقوع آتشفشان شاهد خروج عناصر موجود در دل زمین به صورت مواد مذاب و مایع هستیم از این رو بیماری اسپهال به نشانه مایع شدن و روان شدن مواد داخل زمین به کار رفته است. همین‌طور به دلیل آبکی بودن جزوه‌های دانشجویی را نیز که به قلم دانش‌جویان نوشته می‌شود ولی در بیشتر موارد فاقد ارزش علمی است نیز بدان تشبیه شده است.

استفراغ کوه: آتشفشان.

به دلیل اینکه در استفراغ مواد درون معده از دهان با شدت بیرون می‌ریزند از این نشانه برای آتشفشان نیز استفاده می‌شود که در آن از دهانه کوه مواد مذاب با فشار بیرون می‌جهند.

تومور بودن: آزاردهنده و ناخوشایند بودن.

تومور مغزی: ۱- ناخوشایند؛ آزاردهنده ۲- درس‌های مشکل مثل ریاضی.

تومور مغزی ضایعه‌ای ناخوشایند و تقریباً غیر قابل علاج در مغز است که در اینجا به نشانه ناخوشایند بودن و نداشتن حس خوب نسبت به مسئله‌ای به کار می‌رود. مثلاً به دلیل اینکه درس ریاضی درسی تحلیلی و مشکل می‌نماید و معمولاً برای افراد ناخوشایند است از این لفظ برای آن استفاده می‌شود.

سرطان: پا پیچ؛ مزاحم؛ عذاب آور و غیر قابل تحمل

سرطان ابروداشتن: ابروان پر پشت داشتن

سرطان بیماری است که از رشد بی رویه و غیرعادی برخی از سلولها و استفاده آنها از مواد مورد نیاز سایر سلولها و ایجاد مزاحمت برای بقیه سلولها ایجاد می‌شود بدین ترتیب به نشانه‌ی مزاحمت و پر پشت بودن یعنی رشد و حجم زیاد به کار رفته است.

#### ۴-۳- داروها

استامینوفن: ۱- آنکه مدام دیده شود ۲- آنکه بودنش موجب آرامش است.

استامینوفن بودن: آرام بخش بودن؛ ساکت و آرام بودن.

استامینوفن کم ضررترین و در دسترس ترین مسکن و آرام بخش درد در پزشکی است از این رو به کسی که دائم در دسترس باشد و زیاد دیده شود و یا مایه آرامش باشد گویند.

آنتی بیوتیک: حمام عالی.

راه حل اسپرینی: راه حل سریع و موقتی

اسپرین در پزشکی به هنگام بروز درد برای تسکین سریع اما موقت و نه درمان قطعی به کار می‌رود که در اینجا نیز نشانه راه حلی موقتی و سریع برای کاهش مشکلات است.

ویتامین: دوست داشتنی؛ جذاب.

ویتامین پ: پارتی.

ویتامین ب در اینجا به قیاس از ویتامین‌های موجود در علم پزشکی و در معنای ضمنی پارتی داشتن به کاررفته است. از آنجا که ویتامینها باعث تقویت بدن می‌شوند وجود پارتی نیز برای شخص به منزله پشتیبانی و نیروی تقویت کننده است. در ضمن به نوعی از سر واژه سازی استفاده شده است.

#### ۴-۴- عوامل بیماری‌زا

انگل: مزاحم.

انگل به دلیل اینکه برای بقای خود نیاز به یک میزبان دارد که در واقع باعث ضعیف شدن میزبان خود می‌شود در اینجا به نشانه فرد مزاحم و بی‌فایده به شمار می‌رود.

انگل داری: به کسی می‌گویند که بدون دلیل به آزار و اذیت دیگران می‌پردازد.

کسی که دچار بیماری انگلی در دستگاه گوارش می‌شود دائماً ناآرام است و آرام و قرار ندارد و در اینجا به نشانه کسی است که آرام و قرار ندارد و باعث به هم زدن آرامش دیگران می‌شود.

ستاد تهیه و توزیع ویروس: شخص سرماخورده و مبتلا به ویروس سرماخوردگی

ستاد در معنی قرارگاه یا مرکز است و در اینجا فرد مبتلا به ویروس سرماخوردگی است به مرکزی برای انتشار ویروس که یکی از عوامل بیماری‌زایی است که به سرعت تکثیر و منتشر می‌شود، تشبیه شده است.

میکروب: بی ارزش

میکروب خوش تیپ: باطن کثیف ولی ظاهر خوب.

میکروب‌ها یکی از پیش پا افتاده‌ترین و شناخته‌شده‌ترین عوامل بیماری‌زا هستند که معمولاً درمان و نابودی آن‌ها نیز شناخته‌شده است و از نظر سبب نیز بسیار کوچکند و با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شوند و از این جهت به نشانه یک چیز بی ارزش و کوچک و ساده به کار می‌روند. وقتی صفت خوش تیپ را به آن اضافه می‌کنیم یعنی در واقع به یک عامل بیماری‌زا که در باطن چیز ناخوشایندی است ظاهری زیبا را نسبت می‌دهیم.

#### ۴-۵- اصطلاحات پزشکی

به گروه خونی کسی آمدن (خوردن): با او سازگار بودن؛ از عهده‌ی او برآمدن.

در پزشکی چهار گروه خونی وجود دارد که هر کدام نیز زیر گروه‌هایی دارند که در هنگام نیاز تنها می‌توان از خون افراد دیگر با همان گروه خونی استفاده کرد و اگر گروه‌های خونی مشابه نباشند یا اصطلاحاً به هم نخورند انتقال خون موجب مرگ خواهد شد از این اصطلاح پزشکی به نشانه سازگار بودن کسی یا چیزی استفاده می‌شود.

به درد نخور: بی فایده.

در واقع به چیزی که بی‌خاصیت است و هیچ دردی را کاهش نمی‌دهد و از بین نمی‌برد به کار می‌رود که از درد به نشانه مشکل و از به درد نخور به نشانه بی‌فایده برای حل مشکل استفاده شده است.  
تزریقی: هروئینی.

#### خط دکتری: ناخوانا

پزشکان به دلیل ضیق وقت و تند نوشتن معمولاً خط خوشی ندارند و خط آن‌ها برای همگان خوانا نیست به نشانه‌ی بد خطی و ناخوانا بودن به کار می‌رود.

#### بو آمپول می‌ده: مشروبات الکلی مصرف کرده

بوی الکلی که هنگام تزریق آمپول استفاده می‌شود به نشانه بوی الکلی که در مشروبات الکلی وجود دارد به کار رفته است.

### ۳-۶- تحلیل ضرب المثل‌ها

پس از بررسی داده‌ها و نمایاندن معنای ضمنی برخی از آن‌ها، به بررسی و تحلیل برخی از داده‌ها که بصورت ضرب المثل در زبان فارسی درآمده‌اند پرداخته می‌شود تا از این رهگذر بتوان به تغییر رفتار نشانه‌های نظام نشانه‌ای پزشکی در هنگام ورود به نظام نشانه‌ای زبان فارسی و پس از آنکه در میان عامه مردم و گویشوران زبان فارسی جایگاه نسبتاً تثبیت شده‌ای یافت دست‌پیدا کرد.

برای کسی بمیر که برایت تب کند: یعنی برای شخصی فداکاری کن که ارزشی برای تو قائل است

تب در واقع جزو ابتدایی‌ترین علائم در بیماری‌هاست و مرگ در اثر بیماری در نهایت و آخرین مرتبه در بیماری است. در اینجا تب در ابتدا بصورت یک نشانه‌ی علی‌نمایان می‌شود که در علم پزشکی در واقع به علت وجود بیماری بروز می‌کند که در ابتدا به دلیل همین مسئله به کنایه از اینکه برای کسی آخرین مرحله و رتبه در فداکاری که جان باختن است را انجام بده که لا اقل اولین درجه و ابتدایی‌ترین قدم‌ها را برای تو برداشته باشد و به اصطلاح از دوری یا نبود تو تب کند، ولی پس از کاربرد مکرر این اصطلاح و تبدیل آن به یک ضرب المثل می‌بینیم که این نشانه‌ی علی در واقع تبدیل به یک استعاره شده و در واقع به صورت شمایل‌بازنمایی می‌شود. یعنی در واقع دیگر در مفهوم ضمنی به کار نرفته و هنگام استفاده مستقیماً به مفهوم شمایلی خود دلالت می‌کند.

آش نخورده و دهان سوخته: فایده نبرده، ضرر چیزی را دیدن؛ بی‌گناه متهم شدن.

آش در واقع غذایی است که داغ سرو می‌شود و معمولاً خوردن آش داغ باعث سوختن دهان می‌شود ولی این سوختن به دلیل لذتی که از خوردن آش حاصل می‌شود قابل تحمل است و این ضرب المثل هنگامی به کار می‌رود که کسی حظی از چیزی نبرده ولی دچار مشکلات آن شده است. ولی همان‌طور که شاهدیم از واژه آش استفاده شده است و نه از واژه سوپ یا هر واژه دیگر. و این باز هم به دلیل نشاننداری غذایی مثل آش در نزد ایرانیان است.

نمک به زخم کسی پاشیدن: ناراحتی او را تشدید کردن.

نمک به دلیل ترکیب شیمیایی خود باعث سوزش و خارش در سطح پوست صدمه دیده می‌شود و این در حالی است که زخم به خودی خود سوزش و درد دارد و نمک باعث افزایش آن می‌گردد. بنابراین در واقع این ضرب‌المثل زمانی به کار می‌رود که کسی یا چیزی باعث تشدید ناراحتی و درد شخص دردمند و دچار مشکلی، بشود.

سر بی درد را دسمال بستن: کار بیهوده کردن

در گذشته عموماً برای تسکین درد روی موضعی که درد می‌کرد را با دستمالی می‌بستند تا تسکین یابد و این کار در هنگامی که دردی وجود نداشته باشد کاری عبث و بیهوده می‌نماید و بدین ترتیب کنایه از آن است که شخصی بی جهت کار بیهوده‌ای را انجام دهد.

### بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر سعی شد تا از منظر نشانه‌شناسی به کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات علم پزشکی در اصطلاحات رایج در فارسی محاوره‌ای پرداخته شود. در راستای نیل هدف پس از استخراج داده‌های اولیه و ذکر نمونه برای هر یک در مفهوم صریحشان در نظام نشانه‌ای پزشکی، هم‌چنین ضمن ارائه‌ی نمونه‌هایی برای کاربرد مفهوم ضمنی این واژه‌ها و اصطلاحات در زبان فارسی، مشخص شد که هر یک از این نمادها به هنگام انتقال به نظام نشانه‌ای زبان فارسی از چه رفتار تازه‌ای برخوردار می‌شوند. پس از تحلیل داده‌های استخراج شده این نتیجه حاصل شد که از میان واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی، اندام‌واژه‌ها در زبان فارسی محاوره‌ای کاربرد فراوانی دارند و در این میان چند اندام‌واژه کاربرد گسترده‌تری نسبت به بقیه اندام‌واژه‌ها در اصطلاحات فارسی گفتاری دارند و اکثراً در معنای ضمنی خود به کار می‌روند. به‌طور کلی می‌توان نتیجه‌گرفت که این واژه‌ها و اصطلاحات که به‌عنوان نشانه‌های علی و یا قراردادی در نظر گرفته می‌شوند، در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی به‌صورت شمایل‌بازنمایی می‌شوند. مجموعه‌ای نظیر اندام‌واژه‌ها، بیماری‌ها، عوامل بیماری‌زا، داروها و برخی اصطلاحات تخصصی مورد کاربرد در این علم که به نظام نشانه‌ای زبان فارسی راه یافته‌اند، در مفهومی ضمنی به کار می‌روند که از این دسته کاربرد اندام‌واژه‌ها از بقیه بسیار بیشتر است. واژه‌ها و اصطلاحات کاربردی علم پزشکی که از نظام نشانه‌ای پزشکی به نظام نشانه‌ای زبان فارسی راه یافته‌اند، در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی به صورت نشانه‌شمایلی‌بازنمونی می‌شوند و در این بازنمونی شدن در واقع نشاننداری التزامی نیز نقش بسزایی را بازی می‌کند.

## منابع

- افراشی، آزیتا (۱۳۶۰). نشان‌داری در زبان فارسی و چگونگی طبقه‌بندی آن در سطح واژگان، رساله کارشناسی زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- پیرس، چالرز سندرس (۱۳۸۱). "منطق به مثابه‌ی نشانه‌شناسی: نظریه‌ی نشانه‌ها". نیم‌سالانه‌ی زیباشناخت، ترجمه‌ی فرزانه سجودی. ش ۱.
- روبینز، آر. اچ. (۱۳۷۰). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه‌ی علی‌محمد حق‌شناس. تهران: کتاب‌ماد. سجودی، فرزانه (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی کاربردی. ویرایش دوم. تهران: نشر علم.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۸). نشانه‌شناسی نظریه و عمل. تهران: نشر علم.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۶). "بارت: از ساختگرایی تا آستانه‌ی واسازی". مقالات هم‌اندیشی‌های بارت و دریدا. مجموعه مقالات هم‌اندیشی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵). "نشانه معناشناسی ادبیات". تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). از زبان‌شناسی به ادبیات. جلد دوم: شعر. تهران: همشهری.
- صفوی، کورش (۱۳۹۳). آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات. تهران: علمی.
- کالر، جان‌اتان. (۱۳۷۹). فردینان دو سوسور. ترجمه‌ی کورش صفوی. تهران: هرمس.
- گل‌محمدزاده، داریوش (۱۳۸۵). نشانه‌شناسی رنگ‌واژه‌های زبان فارسی (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی: تهران.
- Barthes, R. ([1964] 1967). *Elements of Semiology*. (Anette Lavers and Colin Smith trans.). London: Jonathan Cape.
- Chandler, Daniel ([2002] 2007). *Semiotics, The Basics*, London: rout ledge.
- Clarcke, D. S (1987). *Principles of Semiotic*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Jakobson, R. (1978). *Six Lectures on Sound and Meaning*. (J. Mephram trans.). Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Lakoff, George, and Mark Johnson, 1980. "Metaphors We Live By". Chicagi: University of Chicagi Press.
- Morris, C. W. (1938). *Foundations of the Theory of Signs*. Chicago: University of Chicago Press.
- Pierce, C. S. (1931-1958). *Collected Papers of Charles Sanders Pierce*. Vols. 1-8. (C. Hartshorne and P. Weiss eds.). Cambridge, Mass: Harvard University Press.

